

ماکیان‌داری و ارتباط آن با نهادهای اجتماعی در جامعه روستایی گیلان

سید هاشم موسوی^۱

(تاریخ دریافت ۹۵/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۵/۱۱/۰۹)

چکیده

مقاله حاضر گزارشی از پژوهشی میدانی در جامعه روستایی گیلان است که به توصیف فرهنگ ماکیان‌داری می‌پردازد و نشان می‌دهد که ماکیان‌داری با نهادهای اجتماعی (خانواده و ازدواج، مذهب، حقوق و اقتصاد) ارتباط دارد و در آیین فولکلور و سنت‌های شفاهی بازتاب وسیعی داشته‌است. حجم وسیع اطلاعات باز یافته از سنت‌های شفاهی روستاییان گیلانی، که شامل سنت‌های گفتاری، سنت‌های مادی و سنت‌های رفتاری است، اهمیت این سنت‌ها را در اندیشه و پیشه و فرهنگ مردم این منطقه نمایان می‌کند؛ تا آنجا که می‌توانیم حوزه فرهنگی گیلان‌زمین را "حوزه تمدن مرغ و تخم‌مرغ" بنامیم. این پژوهش از روش‌های انسان‌شناختی (مشاهده همراه با مشارکت، مصاحبه، مطالعه اسنادی و...) سود جست‌است.

واژگان کلیدی: ماکیان‌داری، گیلان، سنت‌های گفتاری، مادی، رفتاری.

^۱ عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان mousavihashem20@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

پژوهش حاضر می‌کوشد تا به فرهنگ ماکیان‌داری و سنت شفاهی آن به‌مثابه میراث روستایی گیلان بپردازد. در قوم‌جانورشناسی «رابطه انسان و حیوان، طبقه‌بندی فرهنگی جانوران، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، توت‌ها و تابوها، نظام غذایی، کیهان‌شناسی، نمادپردازی جانوری، آیین‌ها، ادیان و اساطیر» و مطالبی از این دست هدف بحث قرار می‌گیرد. ژان پیر دیگار،^۱ قوم‌جانورشناس فرانسوی، می‌نویسد:

«کلمه اتنوزئولوژی (قوم‌جانورشناسی = جانورشناسی اقوام) مطالعه جانورشناسی اقوام، در سال ۱۹۱۴ توسط دو دانشمند امریکایی، هرینگتون و هرینگتون،^۲ ابداع شد. امروزه، مجموعه‌ای از دیدگاه‌های مربوط به روابط بین جوامع انسانی و جهان حیوانی را تحت پوشش دارد. این دیدگاه از شیوه‌های گوناگون به‌کارگیری حیوانات تا معرفی و توصیف و تشریح آنها امتداد می‌یابد» (دیگار، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

دیگار، با نقل تعریف ماقبل‌تاریخ‌شناسان امروزی، به مفهوم «اهلی کردن» توجه نشان می‌دهد و می‌آورد:

«اهلی کردن مجموعه‌ای از تغییرات در روابط گروه‌های انسانی با گونه‌های نباتی و حیوانی، و منظور از آن، جانشین کردن نوعی رابطه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز (بدون تجاوز و یغماگری) برای نوعی بهره‌برداری است که خود این گونه‌ها نیز از این روابط بهره‌مند می‌شوند. به این ترتیب، منابع دردسترس به‌طور محسوسی افزایش یافته و انسان وارد اقتصاد تولیدی می‌شود» (دیگار، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

تاجایی که به جمله‌ای جالب توجه از مونتنی^۳ اشاره می‌کند که: «وقتی با گربه‌ام بازی می‌کنم، معلوم نیست آیا او بیشتر وقتش را صرف من می‌کند یا من برای او» (همان، ۱۳۷). با این همه، نباید آموزه‌های ژان پیر دیگار را از یاد برد که برای شناخت و نفوذ بر اعماق اندیشه و عمل انسان، یکی از راه‌ها، معبر و کوره‌راه پریپیچ‌وخم «حیوانات» است. یادآوری این نکته در نوشتار حاضر، که پژوهشی انسان‌شناختی است، لازم است که: «موضوع مهم در اینجا، برخلاف

^۱ Jean-Pierre Digard

^۲ J. Harington, J.P. Harington

^۳ *Les Essais de Montaignes*

جانورشناسی، انسان است». پس، ماکیان‌داری موضوعی ثانوی است و به‌منزله ابزار کار انسان و مشغله ذهن و جسم او در کانون توجه قرار می‌گیرد. اگر تعریف پیدینگتون^۱ از فرهنگ را مرور کنیم: «فرهنگ یک قوم را می‌توان مجموعه‌ای از سازوگر مادی و فکری تعریف کرد که آن قوم با آن نیازهای اجتماعی و زیستی خود را برمی‌آورد و خود را با محیط سازگار می‌گرداند» (آشوری، ۱۳۸۰: ۶۰)، باید بدانیم که، به‌تعبیر مرتضی فرهادی: «فرهنگ متشکل از عناصر کوچک بی‌شماری است که با یکدیگر پیوند و ارتباط دارند. برای شناخت فرهنگ هر ملت باید کوچک‌ترین اجزا و ویژگی‌های آن فرهنگ را شناخت».

حیوانات نزدیک‌ترین مونس و یاور انسان در زندگی اجتماعی بوده و هستند، تاجایی که هنوز زندگی انسان در حمل‌ونقل، نگهداری و مراقبت، تغذیه و شکار و... تا حد زیادی مدیون حیوانات است، هرچند، به‌تناسب پیشرفت فناوری، حیوانات نقش کم‌رنگ‌تری در زندگی امروز ایفا می‌کنند. مرغ از حیواناتی است که در فرهنگ، ادب، عرفان، فولکلور و سنت شفاهی ایران حضوری پررنگ داشته و دارد. مردم‌نگاری در ایران کمتر وارد حوزه‌هایی از فرهنگ عامیانه شده‌است که پیوند نزدیکی با تولید و فعالیت اقتصادی دارند. دانش‌ها و فناوری‌های مرتبط با تولید، باورها و آیین‌های مربوط به آن، دایره لغوی و اصطلاحات و تأثیرات فعالیت‌های تولیدی در ادبیات شفاهی در زمینه‌هایی همچون ماکیان‌داری غالباً ناکاویده باقی مانده‌اند. در این پژوهش و توصیف فرهنگی، که با تجربه زیسته و تاریخ زندگی نگارنده نیز در پیوند است، باورها و رسوم و سنت‌های جامعه روستایی گیلان درباره مرغ و تخم‌مرغ، با هدف حفاظت از میراث روستایی بررسی می‌شود که به‌تعبیر برومبزه، گیلان‌شناس بزرگ فرانسوی، «کشف دوباره منطقه و سرزمین روستاها است». او همواره، از سر مهر به ایران و عشق به گیلان، گیلان را «میهن دوم» خود خطاب می‌کند (برومبزه، ۱۳۸۴: ۱۵). پژوهش حاضر بررسی مقولاتی مانند مناسبات ماکیان‌داری و محیط اقلیمی اجتماعی گیلان و جایگاه آن در جامعه و زندگی روستاییان گیلانی و نیز ارتباط آن را با نهادهای اجتماعی و بازتاب آن را در سنن شفاهی وجهه همت خود ساخته‌است. این مقاله، درکنار توصیف ماکیان‌داری در فرهنگ مردم روستاهای گیلان، قصد دارد پاسخگوی این پرسش‌ها باشد:

۱. آیا ماکیان‌داری (مرغ و تخم‌مرغ) با نهادهای اجتماعی ارتباط دارد؟

¹ Piddington

۲. آیا ماکیان‌داری در فرهنگ و سنت‌های شفاهی (گفتاری، مادی، رفتاری) ایرانیان گیلانی بازتاب داشته‌است؟

۳. آیا در فرهنگ مردم دلایلی غیر از انگیزه‌های اقتصادی برای ماکیان‌داری وجود دارد؟

ضرورت پژوهش

گیلان دارای ویژگی‌های اقلیمی متنوع و نیز جامعه‌ای چندفرهنگی و چندقومی است. بشر و زندگی او نیز از دیرباز تحت تأثیر محیط و اقلیم پیرامونش بوده‌است. دانش بومی، فرهنگ و سنت‌های شفاهی «مخزن و انبار تجربه» و گنجینه آفرینش‌های بشر است و اگر روشمند و علمی شناخته شود، می‌تواند راهنمای جامعه و برنامه‌ریزان فرهنگی و اجتماعی باشد؛ چراکه گذشته تنها گذشته نیست، بلکه اساس حال و راهنما و پشتیبان رشد و بالندگی آینده نیز هست. رنج^۱ که نتیجه پژوهش خود را در باب تغذیه و زراعت در افغانستان در کتابی به نام چرخه سلامتی مستند کرده، می‌نویسد: «برای پیشرفت باید به عقب نگریست. ما عجولانه به جلو تاخته‌ایم و اکنون مانند فتری که بیش از حد باز شده‌است باید جمع شویم. ما باید به دورانی برگردیم که در آن شیوه درست زراعت ضامن سلامتی گیاه، حیوان و انسان بود» (عباسی، ۱۳۷۸: ۳۵).

مقاله حاضر، که برگرفته از پژوهشی مفصل است، می‌کوشد تا در قالب یک تک‌نگاری موضوعی، فرهنگ ماکیان‌داری روستاهای گیلان، و دست‌کم میراث روستایی پنجاه‌سال اخیر آن، را ثبت و ضبط کند و گامی باشد در راه نگارش تک‌نگاری‌های موضوعی در جامعه گیلانی و ایرانی. «یکی از مشخصات اساسی انسان‌شناسی آن است که انسان را در روابطی غیرانسانی (مثل مردم‌شناسی گیاهی و جانوری) نیز مورد بحث و تحلیل قرار دهد» (فکوهی، ۱۳۸۵: ۹۲)؛ چراکه «روش‌های کشت گیاهان و پرورش حیوانات بر شیوه برخورد و رفتار با دیگران در زندگی روزمره تأثیرگذار است» (برومبرژه، ۱۳۸۴: ۱۲۴). این مقاله، که با هدف حفظ و حراست از هویت فرهنگی تهیه شده‌است، بر آن است که از موضوع مطالعه با روش مردم‌نگاری، توصیف و تحلیل فرهنگی مناسبی ارائه دهد. به تعبیر فکوهی:

«مردم‌نگاری یا اتنوگرافی به مجموعه روش‌های گردآوری گفته می‌شود که در آن به نوعی نزدیکی و وارد شدن به موضوع و حتی یکی شدن با آن می‌رسیم.

¹ Wrench

این روش صرفاً روش‌های توصیفی نیستند، اتنوگرافی نوعی تحلیل است. وقتی ما دست به توصیف دقیق چیزی می‌زنیم، خود این توصیف یک تحلیل است» (فکوهی، ۱۳۸۵: ۴۸۰).

فرهادی، به‌درستی، ضرورت تألیف تک‌نگاری‌های موضوعی را یادآوری می‌کند:

«وقتی نویسنده فرهنگ مردم به شیوه ازهرچمن‌گلی و همچون عکاسان کم‌تجربه می‌خواهد همه‌چیز را با هم در یک تصویر داشته باشد، غالباً همه عرصه را پایمال و همه‌چیز را از دست می‌دهد و بدتر آنکه شوق و ذوق پژوهیدن در آن عرصه‌ها را از دیگران نیز سلب می‌کند» (فرهادی، ۱۳۷۳: ۸۸).

«دانش بومی» به مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها، باورها، ابزارها و روش‌های یک گروه اجتماعی گفته می‌شود که در زمینه‌های مختلف از آزمون و خطای یک قوم در پیوند با محیط طبیعی و اجتماعی خود در طول قرن‌ها برآمده‌است. امروزه، این دانش شفاهی، که از نسلی به نسل بعد، سینه‌به‌سینه، انتقال یافته‌است، به‌سرعت روبه‌نابودی است؛ چراکه با مرگ هر پیر، بخش عظیمی از سنت به فراموشی سپرده می‌شود. مطالعه و گردآوری، تدوین و مستندسازی، اشاعه و احیای دانش بومی به‌مثابه ثروت ملی، برای دستیابی به فناوری و دانش مناسب از راه تلفیق دانش رسمی و بومی، که به تنوع اجتماعی و فرهنگی اقوام مختلف حساس و وفادار باشد، می‌تواند پاسخگوی نیازهای روبه‌رشد توسعه سالم و پایدار جهانی با منابع محدود کره زمین باشد (ر.ک: عمادی و همکاران، ۱۳۷۸). به‌نظر می‌رسد تحلیل جامع، نیازمند مطالعات مقایسه‌ای در حوزه ملی و نیز فراملی (بالکان، کشورهای همسایه، هم‌زبان، هم‌تبار و هم‌فرهنگ، حاشیه دریای خزر و...) باشد؛ چراکه «میراث فرهنگی مشترک ما، همچون ظرف چینی هزارنقش، چنان شکسته و هر شکسته چنان به گوشه‌ای پرتاب شده که جز بازیابی و کنارهم‌گذاشتن تکه‌ها و شکسته‌های آن، دستیابی به آن تصاویر و بازسازی آن نقوش هرگز ممکن نیست» (فرهادی، ۱۳۷۳: ۹۰). دیگر از یک فیزیک‌دان فرانسوی، با توجه به بحثی که در مقطعی در فرانسه درباره علوم کاربردی و علوم پایه (بنیادی) درگرفته بود، نقل می‌کند: «برق اختراع نشد، به‌این‌دلیل که در جست‌وجوی تکامل شمع بودند». دیگر ادامه می‌دهد که نباید به موضوع تحقیق محققان خندید و آن را تحقیر کرد. کسی مثل رُشن درباره زورخانه، برومبزه درباره فوتبال (ویامو) یا خود دیگر درباره حیوانات تحقیق کرده‌است (ر.ک: شهشهانی، ۱۳۸۳: ۷ و ۱۵۶). باید به علم اجازه داد راهش را طی کند.

اهداف پژوهش

۱. ضبط و ثبت سنت‌های شفاهی و مستندات ماکیان‌داری (فرهنگ ماکیان‌داری) که به‌صورت شفاهی و تجربی نسل‌به‌نسل منتقل شده‌است؛
۲. شناسایی جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ماکیان‌داری؛
۳. آگاهی از روش‌ها، مهارت‌ها، توانایی‌ها و تجربیات روستاییان گیلان در زمینه ماکیان‌داری سنتی؛
۴. حمایت و حفظ ذخایر ژنتیک نژادهای بومی ماکیان و جلوگیری از انقراض آنها؛
۵. حفظ و حمایت و احیای فرهنگ ماکیان‌داری و ارزش‌های سنتی و محلی مرتبط با آن با ایجاد انگیزه‌های لازم و تشویق عمومی؛
۶. زمینه برگزاری جشنواره‌های بومی و محلی؛

جامعه پژوهش

استان گیلان، با مساحتی برابر ۱۳۸۱۰/۵ کیلومتر مربع، حدود ۰/۹ درصد از مساحت کل کشور ایران را داراست. این استان در محدوده ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۵۳ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار قرار گرفته‌است. گیلان از شمال با دریای خزر و جمهوری آذربایجان، از غرب با استان اردبیل، از جنوب با استان‌های قزوین و زنجان و از طرف شرق با استان مازندران هم‌جوار است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، تا سال ۱۳۸۵ استان گیلان دارای ۱۶ شهرستان و ۴۹ شهر، ۴۳ بخش، ۱۰۹ دهستان و ۲۹۳۵ آبادی (۲۶۹۴ آبادی دارای سکنه و ۲۴۱ پارچه آبادی خالی از سکنه است). شهرستان‌های استان عبارت‌اند از: آستارا، آستانه اشرفیه، املش، بندرانزلی، تالش، رشت، رضوانشهر، رودبار، رودسر، سیاهکل، شفت، صومعه‌سرا، فومن، لاهیجان، لنگرود، ماسال. استان گیلان جامعه‌ای چندفرهنگی است و از اقوام مختلف گیلک، تالش، تات، کرد، آذری و لر تشکیل شده که در مناطق مختلف شهری و روستایی آن با تنوع اقلیمی و جغرافیایی، اعم از جلگه و ساحل، کوهپایه و کوهستان و بیلاق، پراکنده‌اند. استان گیلان تا گذشته‌نچندان دور از جمله استان‌های صادرکننده طیور بومی و تخم آنها به استان‌های دیگر بوده‌است. جدول ۱ آمار طیور گیلان را در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ نشان می‌دهد (دواچی، ۱۳۷۴: ۲۶۵).

جدول ۱. آمار طیور گیلان در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰

سال	تعداد طیور
۱۳۶۰	۲/۲۵۹/۹۵۹
۱۳۷۰	۵/۲۳۶/۱۸۴

مقاله‌ای که به بررسی وضع دامداری و پرورش طیور در گیلان پرداخته‌است، اشاره کرده‌است که به‌دلیل مساعدت‌های خاص اقلیمی، رشد و نمو انواع نباتات و حدود ۳۲۷ هزار هکتار مرتع مشجر و غیرمشجر، پرورش و نگهداری انواع دام و طیور به‌طریقه سنتی، از قدیم در این استان معمول بوده و اغلب کسانی که در نواحی کوهستانی زندگی می‌کنند، مانند گالش‌ها، صرفاً از این طریق امرار معاش می‌کنند. مقاله مزبور تعداد طیوری را که به‌طریق سنتی در این استان پرورش می‌یابند، در سال ۱۳۶۳، به شرح ذیل گزارش کرده‌است (شناسی، ۱۳۶۶: ۱۴۹):

جدول ۲. تعداد طیور برحسب روش نگهداری سنتی سال ۱۳۶۳

ردیف	نوع طیور	واحد مقیاس	تعداد
۱	اردک	قطعه	۱/۲۴۳/۶۹۳
۲	غاز	//	۱۶۵/۹۰۳
۳	بوقلمون	//	۱۱۱/۶۵۱
۴	مرغ و خروس	//	۶/۰۱۵/۱۴۶

آخرین آمار پرورش ماکیان به‌روش سنتی و تعداد آنها در استان گیلان برحسب شهرستان‌ها مربوط به سال ۱۳۸۲ و به شرح جدول ۳ در ادامه آمده‌است (بهره‌برداری براساس هزارقطعه):

جدول ۳. آمار پرورش سنتی ماکیان سال ۱۳۸۲ به تفکیک شهرستان

تعداد ماکیان		تعداد بهره‌برداری	شهرستان
اردک و غاز و بوقلمون	مرغ و خروس و جوجه		
۱۹۹۶	۳۷۱۴	۲۱۹۱۹۶	کل استان
۵۰	۹۸	۵۵۰۲	آستارا
۱۰۹	۲۲۶	۱۴۲۷۶	آستانه اشرفیه
۲۹	۷۱	۶۰۹۸	املش
۲۷	۴۶	۳۰۵۵	بندر انزلی
۱۹۱	۴۱۲	۲۲۹۷۵	تالش
۴۹۴	۷۴۶	۴۳۹۸۵	رشت
۹۷	۱۸۹	۹۱۱۰	رضوانشهر
۴۶	۱۶۲	۹۲۶۱	رودبار
۱۰۲	۲۵۰	۱۸۳۰۱	رودسر
۶۲	۱۴۸	۸۲۲۴	سیاهکل
۱۸۳	۲۶۷	۱۱۲۱۲	شفت
۱۷۶	۲۶۴	۱۷۱۳۷	صومعه سرا
۱۷۶	۲۸۷	۱۳۹۱۰	فومن
۱۱۱	۲۳۷	۱۶۵۵۴	لاهیجان
۶۰	۱۴۲	۱۱۶۱۶	لنگرود
۸۳	۱۶۸	۷۹۸۲	ماسال

مرجع: سالنامه آماری استان گیلان، ۱۳۸۵

مطالعات باستان‌شناسان و نیز ردیابی ماکیان‌داری در ادوار تاریخی، به دلیل از بین رفتن بقایای ابزار و نشانه‌های فعالیت ماکیان‌داری و نیز آب‌وهوای منطقه، با دشواری مواجه است. دواچی در بررسی سابقه پرورش طیور در گیلان، به مطالعه‌ای در منطقه شمال ایران استناد کرده است:

«آنچه مسلم است، از زمان‌های دور، مرغانی که اکنون خانگی شده‌اند در نقاطی از زمین به صورت وحشی زندگی می‌کردند و هم‌اکنون نیز مرغ‌ها و خروس‌های وحشی در اقیانوسیه وجود دارند. هیئتی که به ریاست پروفیسور کارلتون کون از سوی دانشگاه پنسیلوانیا به سال ۱۳۳۰ در غارهای کمر بند و هوتوی مازندران به کاوش پرداخت، در یکی از غارها مقداری گندم و دانه‌های دیگر و اسکلت مرغی پیدا کرد. گروهی از محققان اظهار نظر کرده‌اند که برخی از آثار

کشف‌شده در این غارها، از جمله استخوان‌های فسیل‌شده انسان متعلق به هفتادوپنج‌هزارسال پیش است» (دواجی، ۱۳۷۴: ۲۶۳).

محمدرضا خلعتبری در پژوهش‌های باستان‌شناختی در گیلان، در کاوش گورستان میان‌رود، ظرفی را کشف کرده که دارای کف محدب، دهانه باز، لبه به‌بیرون‌برگشته و بدنه زاویه‌دار است. این ظرف به‌هنگام کاوش در کنار مجموعه‌ای قرار داشته و حاوی مواد غذایی و استخوان پرندگان بوده‌است. تصور می‌شود که از آن برای نگهداری مواد غذایی استفاده می‌شده‌است. طرح و نقش پرندگان در کاشی‌کاری‌های بقعه متبرکه آقاسیدحسین لنگرود روی کاشی‌های دیواره ایوان دیده می‌شود. کاشی‌های ایوان بقعه چهارپادشاه (چهار اولیا) نیز دارای نقوش مرغ است. یک گوشواره نیز، که در موزه رشت نگهداری می‌شود و احتمالاً مربوط به دوره ساسانی است، نقش خروس دارد. در چینی‌خانه ساختمان ابریشمی و در دست‌بافته‌ها و گلیم و چادرشبافی نیز طرح و نقش مرغ دیده می‌شود.

چارچوب نظری

فرهنگ از اجزا و عناصری تشکیل شده‌است که با یکدیگر پیوند و ارتباط دارند. با شناخت این اجزا می‌توان به شناخت فرهنگ نزدیک شد. عناصری مهم در زندگی روزمره، در سنت‌های شفاهی، اعم از گفتاری، مادی و رفتاری نمود پیدا می‌کنند. ماکیان‌داری، در کنار برنج و چای و زیتون و نوغان‌داری و باغ‌داری و دام‌داری، در اقتصاد محلی گیلان، که با رواج و گسترش شهرنشینی و مهاجرت روستاییان در معرض دگرگونی قرار گرفته است، نقش دارد. مردم جامعه روستایی گیلان، سال‌های سال، به‌کمک فراورده‌های روستایی زندگی کرده‌اند. در کنار ابعاد غیراقتصادی فراوان ماکیان‌داری، درآمد فراورده‌های آن هنوز برای روستاییان درخور توجه است.

در گیلان، انسان جزئی از طبیعت و طبیعت نیز جزئی از مجموعه وجودی انسان است. اساس حیات ایرانیان گیلانی به آنچه طبیعت در اختیارشان گذاشته به‌شدت وابسته‌است. پیوند میان امر اقتصادی و مجموعه سازمان اجتماعی بیشتر در جوامع سنتی ظاهر می‌شود. در جوامع سنتی، تولید نخست برای خانواده و همسایگان انجام می‌شود. کار و مبادله ممکن است دلایل غیرمادی داشته باشد. ماکیان در تمام تجربیات فرهنگی انسان گیلانی بازتاب دارد و حیوان خانواده گیلانی به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که می‌شود نقش ماکیان را با جایگاه گوسفند در ایل مقایسه کرد. ماکیان، از نظر اقتصادی، بازتاب فرهنگ مردم است و نیز از منظر روان‌شناختی،

به‌مثابه مونس و هم‌دم انسان، درخور توجه است. ماکیان‌داری با طبیعت و اقلیم منطقه و فعالیت‌های اقتصادی از جمله برنج‌کاری، محصول استراتژیک گیلان، ارتباط مستقیم دارد. با رواج مرغ‌داری صنعتی چیز زیادی از حجم فوق‌العاده فرهنگ و سنت شفاهی باقی نماند. کمترین تأمل در نژادهای اصلاح‌شده نشان‌دهنده آن است که ماکیانی که از طریق صنعتی تولید شده‌است، به دلیل نداشتن زیبایی و تنوع و تحرک، فاقد جذابیت لازم برای نگهداری و استفاده در بازی و زمان فراغت است.

انسان از چه زمان و چرا به اهلی کردن پرندگان پرداخته است؟ مورگان در کتاب *جامعه باستان* (کهن) نوشت: «اگر تاریخ ویژه اهلی کردن هریک از جانوران اهلی شناخته می‌شد، یک‌رشته وقایع باشکوه به نمایش گذاشته می‌شد. تجربه‌ای که از این رهگذر به دست آمده بیشتر سرنوشت بعدی بشر را در دایره بخت‌های مبهم خود تعیین می‌کند» (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۰۰). از زمانی که انسان از شکار و جمع‌آوری غذا، به سمت کشت گیاه و اهلی کردن حیوانات حرکت کرد، دوره‌ای دیگر در زندگی او آغاز شد. در ادبیات مردم‌شناسی، دوره نوسنگی به‌منزله انقلابی در تاریخ زندگی انسان نام برده می‌شود. ژان پیر دیگر می‌نویسد: «انگیزه اهلی کردن عبارت از میل بی‌اختیار انسان به استیلا بر طبیعت، تأثیر بر آن و ایجاد تغییرات قابل رؤیت و خودنمایانه در آن است» (دیگار، ۱۳۸۵: ۳۹۹). نیز می‌نویسد: «غیرت و همت حیرت‌آور انسان درمورد اهلی کردن از طریق دیگری قابل توجیه نیست، مگر اینکه انسان عمل اهلی کردن را فقط به‌خاطر خود اهلی کردن انجام دهد و فقط به‌خاطر انگاره‌ای انجام دهد که بازتاب قدرت انسان روی زندگی و روی موجودات است» (همان، ۳۵۹). «پژوهشگر انسان‌شناس نیز آگاه است که از طریق حیواناتی که به دست انسان اهلی شده و با او زندگی کرده‌اند می‌توان از زندگی گذشته‌اش مطلع شد» (همان، ۱۳).

حیوانات دوستان انسان‌ها هستند، ولی به‌تأسی از دیگران، باید بگوییم از آنجاکه مقاله حاضر به قلم پژوهشگری انسان‌شناس نوشته شده‌است، موضوع محوری مقاله، برخلاف دیدگاه جانورشناسان، «انسان» است؛ انسانی که اهلی‌کننده حیوان و استفاده‌کننده از آن است. بنابراین، در این مقاله، ماکیان موضوعی ثانوی است و به‌منزله ابزار کار انسان و مشغله او در کانون توجه انسان‌شناس قرار می‌گیرد. بی‌تردید، یکی از راه‌های شناخت و نفوذ در اعماق اندیشه و عمل انسان، پرورش حیوانات است؛ چراکه در کنار دیگر فعالیت‌های آدمی و شاید بیشتر از آنها، اهلی کردن حیوانات از جمله اعمالی بوده که انسان را ساخته‌است.

از نظر فنی، دستیابی به جوجه پرنده‌گان و نگهداری و اهلی کردن آنها بسی آسان‌تر از دسترسی به بچه پستانداران وحشی است؛ به طوری که کمتر روستایی‌ای یا عشایری‌ای در ایران یافت می‌شود که در دوران کودکی و جوانی خود جوجه پرنده‌ای را بزرگ نکرده باشد (ر.ک: فرهادی، ۱۳۷۷: ۸-۴۲). با این حال، گوردون چایلد تاریخ اهلی کردن خانواده ماکیان را بعد از اهلی کردن برخی دام‌ها می‌داند:

تقریباً در کلیه قرارگاه‌های قدیمی تولید خوراک، در اروپا، آسیای نزدیک و افریقای شمالی، که مورد مطالعه باستان‌شناسی قرار گرفته‌است، هسته فعالیت عبارت از کشت مختلط، نیز کشت غلات و پرورش حیوانات برای تأمین خوراک است. چنین اقتصادی، در هر جا که وجود داشته باشد، نشانه دوره نوسنگی است. حیوانات خوراکی که پرورش می‌یافتند، از انواع معدودی چون گاو و گوسفند، بز و خوک تجاوز نمی‌کردند. چند نوع دیگر نیز در مراحل بعدی یا در مناطق دیگر به آنها افزوده گشت که مهم‌ترین آنها خانواده ماکیان است (چایلد، ۱۳۵۲: ۱۰۴).

اگرچه اهلی کردن طیور از نظر اقتصادی به پای اهلی کردن دام‌ها و دانه‌ها نمی‌رسیده، ممکن است عوامل قوی دیگری همچون انگیزه‌های دینی، جمال‌پرستی، تفریح، انگیزه اقتصادی اهلی کردن و پرورش طیور را تقویت کرده باشد. ژان پیر دیگر به سهم طبقه پرنده‌گان در مسئله اهلی کردن، هم از نظر محصولاتی که فراهم می‌کنند (گوشت، تخم، پر)، و هم از نظر کار توجه می‌کند:

... در واقع، این امر قطعی و حتمی نیست که انسان‌های پیش از تاریخ همیشه برای اهلی کردن حیوانات دلایلی داشته‌اند، یا دقیق‌تر اینکه در اکثر موارد، همین که حیوانی اهلی شد، «دلایلی» که آنها می‌توانستند برای اهلی کردن حیوانات داشته باشند، برایشان آشکار شد، یا اینکه این دلایل به‌مثابه نتایج اهلی کردن به منصف ظهور رسید. هان (Hahn) اولین کسی است که می‌گوید گوسفند نمی‌توانسته به‌خاطر پشم اهلی شده باشد؛ زیرا در حالت طبیعی دارای چنین پشمی نیست. گاو به‌صورت طبیعی شیر چندان نمی‌دهد و پرنده‌گان وحشی آن‌قدرها تخم نمی‌گذارند که چنین محصولاتی بتوانند مایه اصلی اهلی کردن را تشکیل دهند... براساس همین اندیشه‌هاست که هان (Hahn) اهلی کردن گاو وحشی را در شکل شاخ‌های آن دید که بر روی آن هلال ماه را

نمادین می‌سازد و اهلی کردن مرغان خانگی را به مثابه بیدارکننده صبح، زنگ خطر و یا در جنگ خروس‌ها توجیه نمود (دیگار، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۴).
دیگار با توجه به نقش اساسی حیوانات در زندگی مادی، اجتماعی و فرهنگی کسانی که آنها را پرورش می‌دهند، می‌نویسد:

این حیوانات معرف نوعی ارزش مسلم مفیدفایده‌بودن (خوراکی، پوشاکی، حمل‌ونقل، کار و غیره) و همچنین معرف نوعی ارزش ذخیره‌ای (گله به مثابه ذخیره) و معرف نوعی ارزش تکاثر (منزلی)، ارزش مبادله‌ای (برای پیوندهای زناشویی) و ارزش مناسکی (قربانی کردن‌ها) هستند که در تعداد زیادی از جوامع منتهی به یک فتیشیزم حیوانی (روح‌مندی حیوانی) واقعی می‌شود (دیگار، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

ژان پیر دیگار خدمات حیوانات به انسان و زندگی اجتماعی بشر و اشیاء و آلاتی را که منشأ حیوانی دارند و دارای مصرف روزمره و متداول هستند مرور می‌کند و به خیال‌پردازی درباره زندگی آدمیان بدون حیوانات می‌پردازد و در امتداد این خیال‌پردازی ما را با خود به هم‌اندیشی بر بال خیال می‌خواند که:

حال، بیایید همین خیال را درباره لذت‌های مربوط به دوران فراغت خود نیز مدنظر بگیریم. برای مثال، بدون مسابقات اسبدوانی، که فقط در کشور فرانسه، مورد توجه حدود ده‌میلیون نفر است و روی آن شرط‌بندی می‌کنند چه می‌کردیم (دیگار، ۱۳۸۵: ۱۵).

سپس، با توجه به اینکه حیوانات خانگی را مونس و هم‌دم و دوست انسان‌ها معرفی می‌کند، می‌نویسد:

حیوانات بخشی از عناصر تشکیل‌دهنده هویت انسان‌ها هستند. انسان خود را از طریق حیوانات می‌شناساند. ضرب‌المثل «اخلاق سگ به صاحبش می‌رود» گویای همین سخن است... بهره‌برداری‌های نوینی که از حیوانات می‌شود، مثل کشف موادمخدر، کشف مواد منفجره، پیش‌بینی زلزله‌ها، انواع آزمایش‌ها، معالجه از طریق حیوانات و... (دیگار، ۱۳۸۵: ۱۶).

بعضی از انواع بهره‌برداری به‌طور کلی توجیه اقتصادی ندارد. موضع دیگر چنین است: استفاده نمادین یا مذهبی (که هدف از اهلی کردن آنها قربانی کردن است)، استفاده بازیچه‌ای یا ورزشی (مثل جنگ‌انداختن حیوانات، نمایش حیوانات، مسابقات)، استفاده زینتی یا مونس (مثل پرندگان قفسی و حیوانات فراوانی که

به آنها «مونس» گفته می‌شود... . یک گاو نر جنگی و یا یک اسب مسابقه ارزش مصرفی ندارد و فقط دارای ارزش مبادله‌ای است و گرانی آنها فقط به دلیل کلان‌آوردن آنهاست. اگر آنها می‌توانند مبالغ کلانی با خود بیاورند، به این دلیل است که در مسابقات آنها شرط‌بندی و تماشای فراوان است و تعداد زیادی از آنها آمادگی خریدن جا و بلیت‌های بازی را به مبلغی گران دارند. انگیزه این افراد همه‌چیز غیر از انگیزه اقتصادی است. این افراد چه کسانی هستند؟ تمام مسئله در همین سؤال است (دیگار، ۱۳۸۵: ۷ و ۳۲۶).

برخی نیز اعتقادات جادویی را انگیزه اهلی کردن حیوانات دانسته‌اند. انسان‌شناس ایرانی، فرهادی، می‌نویسد:

احتمالاً، در گذشته، این عقیده رواج داشته است که بدون خروس، شب که انسان ابتدایی از آن وحشت داشته نخواهد گذشت و سحر که برای او بسیار نویدبخش و شادی‌آور بوده است نخواهد آمد. این ضرب‌المثل ایرانی که می‌پرسد: «اگر خروس نباشد سحر نمی‌شود؟» بی‌شک بازتاب چنین باوری بوده است که بعدها به سؤال تبدیل شده‌است (فرهادی، ۱۳۷۷: ۴۳).

رالف لینتون اضافه می‌کند:

ده‌نشینان آسیای جنوب‌شرقی، خروس‌ها را برای ترساندن، دورساختن اشباح و ارواح خبیثه نگهداری می‌کردند. شاید هم تناسب اندام و قشنگی و تنوع رنگ‌های پروبال خروسان وحشی، که در زیبایی دست‌کمی از قرقاول نداشتند، باعث تحریک حس جمال‌پرستی بشر گردیده و او را به اهلی‌ساختن این پرنده ترغیب کرده‌است تا بتواند با فراغ بال از تماشای آن لذت ببرد. به هر حال، شک نیست که در جامعه‌های نخستین، مرغ و خروس هیچ‌گونه ارزش و فایده اقتصادی نداشتند، حتی امروز بسیاری از اقوام آسیای جنوب‌شرقی تخم‌مرغ نمی‌خورند و به‌ندرت خون پرندگان را می‌ریزند (لینتون، ۱۳۵۷: ۹۸).

البته، این نظر رالف لینتون فقط در باب بی‌فایده‌بودن اقتصادی نگهداری ماکیان در جامعه‌های نخستین نیست. او در جای دیگر می‌نویسد:

حالا دیگر به‌خوبی آشکار شده که اهلی‌ساختن جانوران در ابتدا فقط به‌منظور نگهداری دامی دست‌آموز بوده و هیچ ارتباطی با امور و احتیاجات اقتصادی نداشته‌است. حتی امروز هم اقوام غیرتمدنی یافت می‌شوند که انواع بی‌شماری

از پرندگان و جانوران را فقط به منظور سرگرمی و خوشی حاصله از آن دست‌آموز می‌سازند (لینتون، ۱۳۵۷: ۷ و ۸۶).

امتناع اقوام آسیای جنوب‌شرقی، به قول لینتون، از خوردن تخم‌مرغ یا گوشت پرندگان، به احتمال بسیار، به دلایل مذهبی و زمینه‌های فرهنگی آن بازمی‌گردد. متون اوستایی و پهلوی نشان می‌دهند که دست‌کم از چند هزار سال قبل، نگهداری مرغ و خروس در خانواده‌های ایرانی رایج و افزون بر جنبه اقتصادی، آشکارا دارای رنگ مذهبی بوده است. واژگان به‌جای‌مانده از نام‌های خروس نشان می‌دهد که آریایی‌ها پیش از جداسدن از یکدیگر این پرنده را می‌شناخته و به احتمال قوی، پرورش می‌داده‌اند.

هرچند که خروس در نزد بابلی‌ها هم مقدس بوده و از دیرزمانی حتی از عهد سومر، سرزمین عراق حالیه با این مرغ آشنا بوده‌اند، اما به نظر می‌رسد که توسط ایرانیان در اروپا با آن آشنا شده‌اند؛ چه، در کتب یونانی‌های پیش از عهد جهانگیری کوروش، اسمی از آن نیست و بعدها شعرای یونانی آن را مرغ ایرانی نامیده‌اند (پورداوود، ۱۳۵۶: ۵۲).

سنت‌های شفاهی در بستر جامعه تولید می‌شوند. در سنت‌های شفاهی گیلان، خطوطی از برجسته‌سازی مرغ و خروس و تخم‌مرغ مطرح می‌شود و نگهداری آن از جهات و منظرهای گوناگون (مذهبی، سرگرمی، بازی، زیبایی‌شناسی و...) توصیه می‌شود. وجود آیین‌ها و باورها، سنت‌های شفاهی فوق‌العاده، دانش و فنون درخور توجه، بنابر اصل بقایا، بازمانده و تداوم فعالیت‌های ریشه‌دار است. دیگر، لینتون و چایلد از جمله مردم‌شناسانی هستند که درباره حیوانات مطالعه و نظریه‌پردازی کرده‌اند. این دانشمندان، بدون انکار ابعاد اقتصادی اهلی کردن، پرورش و نگهداری حیوانات، بر ابعاد غیراقتصادی تأکید می‌کنند. پژوهش حاضر نیز موضوع خود را با همین دیدگاه و نظریه انطباق داده‌است و به دنبال ابعاد غیراقتصادی و سنت شفاهی ماکیان‌داری در روستاهای گیلان بوده است.

روش‌شناسی پژوهش

موضوع اصلی پژوهش ثبت و ضبط فرهنگ و سنت شفاهی ماکیان‌داری (میراث روستایی ماکیان‌داری) در روستاهای گیلان از زاویه انسان‌شناسی است. برای نیل به اهداف این پژوهش، باید از روشی استفاده کرد که امکان مطالعات میدانی را فراهم کند. از وضع طبیعی روستاهای

(آبادی‌های) استان گیلان، طبقه‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته‌است. برومبوزه می‌نویسد: استان گیلان از نظر جغرافیایی و انسانی از سه مجموعه اصلی تشکیل شده‌است که شامل ۱. دامنه‌های خشک جبال البرز می‌شود که بخش‌ها و شهرستان‌های جنوبی استان (رودبار، دیلمان، بلندی‌های اشکور و...) را دربرمی‌گیرد که محصولات عمده آن شامل گندم و جو است؛ ۲. مجموعه دوم منطقه‌ای کوهستانی است که از جنگل انبوه پوشیده شده و مراتعی کوهستانی بر آن اشراف دارد و به‌طور عمده به دام‌داری اختصاص دارد؛ ۳. مجموعه سوم شامل جلگه ساحلی است و کوهپایه‌های البرز که شیب ملایمی آن را احاطه کرده‌است و محصول عمده‌اش برنج است (ر.ک: برومبوزه، ۱۳۷۰: ۴).

فرهنگ آبادی‌های گیلان نیز، که مبنای سرشماری در جامعه ایرانی است، انواع آبادی‌ها را به ۱. دشتی ۲. کوهستانی یا تپه‌ای ۳. جنگلی واقع در دشت ۴. جنگلی واقع در کوهستان یا تپه ۵. دره‌ای طبقه‌بندی کرده است (ر.ک: اکبری و همکاران، ۱۳۸۶: ۸ و ۷) و نیز بر مبنای وضعیت خاک‌ها، استان گیلان به ۱. خاک‌های نواحی کوهستانی ۲. خاک‌های کوهپایه‌ای ۳. خاک‌های جلگه‌ای تقسیم شده‌است (ر.ک: شناسی، ۱۳۶۶: ۷ و ۱۳۶). بر مبنای مطالعات موزه میراث روستایی گیلان، حوزه‌های نه‌گانه فرهنگی - جغرافیایی استان گیلان شامل این مناطق است: ۱. ساحل غربی ۲. جلگه غربی ۳. کوهپایه‌های غربی ۴. کوهستان‌های غربی ۵. ساحل شرقی ۶. جلگه شرقی ۷. کوهپایه‌های شرقی ۸. کوهستان‌های شرقی ۹. جلگه مرکزی (طالقانی، موزه میراث روستایی گیلان).

محقق نیز در پژوهشی، با هدف بررسی ساخت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روستاهای گیلان، طبقه‌بندی زیر را مبنای مطالعه قرار داده‌است: ۱. روستاهای ساحلی ۲. جلگه ۳. کوهپایه ۴. کوهستان و بیلاق (ر.ک: موسوی، ۱۳۸۳: ۵). در این پژوهش به‌گونه‌ای عمل شده که همه موارد به‌نحوی در نظر گرفته شود و نیز از جهات جغرافیایی (شرق، غرب، شمال، جنوب) و اقوام ساکن در استان گیلان (گیلک، تالش...) غفلت نشده و کار مطالعه و گردآوری اطلاعات در جامعه و نمونه تحقیق، آن‌قدر پی‌گیری شده‌است که کار به تکرار و اشباع رسیده‌است. این پژوهش میدانی برای رسیدن به اهداف موردنظر به‌روشنی ژرفانگر صورت گرفته‌است و در آن از روش‌های زیر استفاده شده‌است:

الف) مشاهده، مشاهده مستقیم، مشاهده مشارکتی (تجربه زیسته)؛

ب) بررسی اسنادی؛

ج) مصاحبه؛

د) مطالعه مقایسه‌ای (بین روستاهای جلگه‌ای، ساحلی، کوهپایه، کوهستان و بیلاقی، گیلک و تالش، شرق و غرب، شمال و جنوب؛

ه) عکاسی؛

و) طراحی.

حضور مداوم و مستمر در جامعه روستایی گیلان، پژوهش را به تاریخ زندگی و تجربه زیسته محقق نزدیک می‌کند. اشراف به زبان و گویش‌های محلی، ارتباط عمیق با کسانی که در حوزه تحقیقات گیلان‌شناسی مشغول‌اند و نیز مجموعه خلقیات و روحیات شخصی نگارنده در جلب اعتماد مردم و اطلاع‌رسان‌ها همواره امتیازی بوده که در پیشبرد پژوهش بسیار مؤثر بوده‌است. برای اعتماد بیشتر به یافته‌های پژوهش، از ترکیب مشاهده و مصاحبه ساختاری و غیرساختاری استفاده شد؛ به عبارت دیگر، در جمع‌آوری اطلاعات از ترکیب افراد بی‌سواد، کم‌سواد و باسواد استفاده شده‌است. با توجه به تجربه کارهای میدانی پیشین، اطلاع‌رسان‌ها از میان سال‌خوردگان، به واسطه گستردگی دانسته‌هایشان و نیز داشتن حوصله و توان لازم برای توضیح موارد موردنظر، انتخاب شدند. از طرفی، از طریق مصاحبه با کارشناسان امور دام و دام‌پزشکی، جنبه علمی و تخصصی کار بررسی می‌شد.

این کار، مانند هر کار تحقیقی متعارف، با مشکلات و موانعی مواجه بود. از مهم‌ترین این مشکلات می‌توان به این موارد اشاره کرد: برخورد شاید تحقیرآمیز و از سر ریشخند با موضوع تحقیق، صرف وقت فراوان برای جلب اعتماد و توجه مردم به اهمیت فرهنگ بومی خود، امکانات محدود، وسعت جغرافیایی، تنوع اقلیم و ...

یافته‌های پژوهش

ماکیان‌داری در فرهنگ مردم گیلان جایگاه ویژه‌ای دارد، با نهادهای اجتماعی مرتبط است و در آیین سنت شفاهی بازتاب وسیعی دارد که فهرست‌وار به این‌بازتاب‌ها اشاره می‌شود:

۱. سنت‌های گفتاری

الف) اصطلاحات، واژگان و اصوات	۳۴۰ مورد
ب) ضرب‌المثل	۲۹۰ مورد
ج) چیستان‌ها	۳۸ مورد

۲. سنت‌های مادی

الف) خورش‌ها (خورشت‌ها)	۴۶ مورد
ب) آش‌ها و دلمه و کوفته	۸ مورد

۱۴ مورد	(ج) کوکوها و شامی
۴ مورد	(د) ماهی
۱۷ مورد	(ه) حلواها و شیرینی (نان‌ها)
	(و) لانهٔ ماکیان
۱۲ مورد	باورداشت پیرامون لانهٔ ماکیان

۳. سنت‌های رفتاری

(الف) حضور ماکیان و تخم‌مرغ در جشن‌ها و عید و نمایش‌های آیینی و سنتی درخور توجه است.

۵ مورد	(ب) بازی‌ها
	(ج) باورداشت‌ها
۷۱ مورد	دربارهٔ طب سنتی (گیل تجربه)
۲۷ مورد	دربارهٔ چشم‌زخم
۱۶۰ مورد	دربارهٔ مرغ
۹۰ مورد	دربارهٔ تخم مرغ
۴۸ مورد	دربارهٔ خروس
۲۷ مورد	سایر (عمومی)

نتیجه‌گیری و بحث

موضوع پژوهش حاضر بررسی ماکیان‌داری (مرغ و تخم‌مرغ) در روستاهای گیلان است. برمبنای آموزه‌های ژان پیر دیگار، برای شناخت انسان، اندیشه و عمل او، یکی از راه‌ها، بررسی ارتباط انسان با حیوانات است. فرهنگ متشکل از عناصر کوچکی است که با یکدیگر مرتبط‌اند؛ پس، برای شناخت هر قوم و ملتی بایستی کوچک‌ترین اجزا و ویژگی‌های آن فرهنگ را شناخت. این پژوهش، به دلیل ماهیت آن، به صورت توصیفی ارائه شده و در موارد لازم به چرایی برخی مباحث با استناد به مشاهدات، تجربهٔ زیسته و ... پاسخ داده شده است.

وجود ماکیان در خانه اسباب برکت، مظهر حیات، سرزندگی و شادابی خانه و محوطهٔ خانه‌های روستایی است؛ به نحوی که اوضاع اقتصادی و اقلیمی و سوابق فرهنگی، مردم را عاشق و علاقه‌مند و وابسته به ماکیان کرده است. نگهداری ماکیان در گیلان تنها به دلیل منافع اقتصادی نیست، بلکه روستاییان و بچه‌های آنان نیز با ماکیان بزرگ می‌شوند و دوستی دیرینه دارند.

ماکیان همدم و هم‌نشین و مونس مردم و عضوی از خانواده تلقی می‌شوند. وقتی زنان روستا مشغول پاک کردن برنج در حیاط خانه‌اند و دوروبرشان ماکیان در جنب‌وجوش و تکاپوی دانه‌اند یکی از زیباترین تصاویر روستایی شکل می‌گیرد. زنان از وجود ماکیان و نگهداری و رتق‌و‌فتق امور آنان لذت می‌برند، گویی فرزندان آنها هستند. حیاط و محوطه‌ای که ماکیان در آن نیست، مانند خانه‌ای است که در آن بچه‌ای نیست. نبود ماکیان در سرای روستاییان خلأ بزرگ زندگی است، تاجایی که اولین کار تازه‌عروس در خانه داماد و فردای اولین شب اقامت در خانه مرد، بازکردن لانه به دستور پدرشوهر، به امید رونق خانه و خانواده جدید است. مردان خانه نیز در ساختن لانه، بازاریابی، ذبح و... در فعالیت ماکیان‌داری با زنان همکاری و مشارکت دارند.

تعالیم دین زرتشت و روایات فراوان مذهبی از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان دینی، که به نگهداری خروس و مرغ توصیه کرده‌اند، در بحث نهاد مذهب باعث توجه و حرمت به ماکیان، به‌ویژه خروس، شده که بیدارکننده برای نماز صبح و ماه مبارک رمضان است. توجهی هم که مردم حتی در موقع ذبح آنها به این امر نشان می‌دهند که به سمت قبله یا حرم امام‌رضا علیه‌السلام باشد، مبین ارتباط ماکیان‌داری با مسائل مذهبی است. در نسبت میان نهاد حقوق و ماکیان‌داری نیز به رعایت مواردی از مسائل حقوقی ماکیان توجه شده‌است.

در نهاد اقتصاد، درآمد مستمر ماکیان‌داری برای زن روستایی اهمیت دارد. برای زن روستایی، که در کار پرورش، نگهداری و تکثیر ماکیان موفق است، حیثیت و جایگاه ویژه‌ای در میان اهل خانه و محله پیدا می‌شود. سبکی و سنگینی دست، زایایی و بارآوری و نازایی و عدم توفیق در ماکیان‌داری و تکثیر آنها در کنار کدبانویی و در تدبیر امور خانه و... همه در تعیین حیثیت، جایگاه زن و جاهت او مؤثرند. ماکیان برای خوش‌نشینان روستاها از منظر اقتصادی نیز دارای اهمیت است. با اینکه مدیریت هزینه ماکیان با زنان است، در فصل بهار، که در گیلان به "گدابهار" موسوم است، زنان برای اینکه گشایشی در اداره اقتصادی خانواده ایجاد شود، درآمد فروش ماکیان و تخم آنها را عجلتاً در اختیار مردان می‌گذارند.

روستاییان گیلانی ماکیان را برکت خانه و خانواده می‌دانند. پیشه بازارگردی (خرید ماکیان و محصولات آنها در روستاها و فروش در شهرها و بازارهای هفتگی) در گیلان یکی از راه‌های معیشت و اشتغال مردان است.

نفوذ اقتصاد کالایی و الگوهای زندگی شهری در روستاهای جلگه‌ای نقش زنان را روزبه‌روز محدودتر می‌کند؛ البته، روستاهای کوهپایه‌ای و کوهستانی نیز با قدری فاصله در معرض این تهدید هستند. در مبحث فولکلور و فرهنگ و سنت شفاهی روستاییان گیلانی، حجم داده‌های

به‌دست‌آمده مبین جایگاه فوق‌العاده و درخور توجه ماکیان‌داری در روستاهای گیلان است و نشان می‌دهد که فرهنگ و سنت و ادبیات شفاهی جلوه‌گاه تمام‌عیار هستی است؛ بهتر بگوییم، خود زندگی است (ساروخانی و قبادی، ۱۳۸۴: ۶۵). اطلاعات به‌دست‌آمده می‌تواند نقطه عزیمت و مبنای مطالعات بعدی و تحلیل‌های ثانویه باشد.

یافته‌های پژوهش، آرا و اندیشه‌های ژان پیر دیگار و رالف لیتون را درباره تأثیر مسائل غیراقتصادی بر فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی بودن اولیه اهلی کردن ماکیان تأیید می‌کند. یافته‌ها حاکی از تأثیر عمیق ماکیان‌داری در فرهنگ کلی و نیز در "بازسازی تاریخ و ایجاد حس هویت" است که از کارکردهای انسان‌شناسی (مردم‌شناسی) است.

هویت‌های محلی و قومیت، همواره فرصتی برای توسعه محسوب می‌شوند؛ هویت یکی از مهم‌ترین سازوکارهای فرهنگی است که در جهان کنونی و در وضعیت جهانی شدن می‌تواند نقشی اساسی در حفظ فرهنگ‌ها و دادن توانایی به آنها برای هم‌ساز کردن خود با مدرنیته و بازار جهانی ایفا کند. ارتقا و رشد فرهنگ‌های محلی به تقویت هویت، وحدت ملی و همبستگی کشور و فرهنگ محلی منجر می‌شود. با توجه به ضعف اقتصادی و بیکاری در استان گیلان، تمدن مرغ و تخم‌مرغ می‌تواند به‌منزله کالایی هویتی در خدمت توسعه استان در قالب گردشگری، صنایع غذایی و رسانه‌ای با حضور پررنگ زبان محلی و امکانات زبانی باشد. ترویج بازی‌های مرتبط با ماکیان‌داری و ایجاد میدان برای برگزاری مسابقات محلی و منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی در جذب گردشگر و اشتغال‌زایی و گذران اوقات فراغت می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

نقش ماکیان در پاک‌سازی محیط خانه و روستاهای گیلان علیه برخی ناقل‌های بیماری نظیر پشه و حشرهای مزاحم درخور توجه است، همان‌گونه که ژان پیر دیگار از سگ‌ها به‌منزله عالی‌ترین رفتگران سکونت‌گاه‌ها یاد می‌کند، گیلان از دیرباز از مزاحمت پشه و حشرات در رنج بوده‌است. ماکیان‌داری سنتی می‌تواند کمک‌کار حفظ ذخایر ژنتیکی و گونه‌های بومی و نیز حفاظت از منابع محیط زیست باشد.

منابع

آشوری، داریوش (۱۳۸۰) *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران: آگه.
اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۷۴) *کتاب گیلان*، تهران: گروه پژوهشگران ایران.

- اکبری، صادق و همکاران (۱۳۸۶) فرهنگ آبادی‌های شهرستان‌های گیلان، زیر نظر فرشته طالبش انساندوست، رشت: معاونت برنامه‌ریزی استان گیلان.
- امیری اردکانی، محمد و همکاران (۱۳۷۸) مبانی، مفاهیم و مطالعات دانش بومی کشاورزی، تهران: وزارت جهاد سازندگی.
- بازن، مارسل (۱۳۶۷) طالبش منطقه‌ای قومی در شمال ایران، ترجمه مظفرامین فرشچیان، ۲ جلد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بازن، مارسل، کریستیان برومبزه و همکاران (۱۳۶۵) گیلان و آذربایجان شرقی، تهران: توس.
- برومبزه، کریستیان (۱۳۷۰) مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- برومبزه، کریستیان (۱۳۸۳) «گاو بازی یا ورزش جنگ»، ترجمه زهرا آزر عثماوندانی، ماهنامه گیله‌وا، شماره ۸۱
- برومبزه، کریستیان (۱۳۸۴) جایگاه خوراکی‌ها در هویت خودی و غیرخودی در گیلان، ترجمه علاءالدین گوشه‌گیر، فرهنگ و انسان، سال اول، شماره ۱
- برومبزه، کریستیان (۱۳۸۵) «از آقادر تا مرغانه جنگ»، چکیده مقالات میراث مشترک اقوام حاشیه دریای خزر و آسیای میانه، مازندران، ساری.
- برومبزه، کریستیان (۱۳۸۲) «آشپزی در گیلان»، ترجمه آزیتا همپارتیان، نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، شماره ۴
- بشرا، محمد (۱۳۸۵) «بن‌مایه‌های فرهنگ مردم گیلان»، مجله گیله‌وا، شماره ۸۷
- بشرا، محمد (۱۳۸۰) افسانه‌ها و باورداشتهای مردم‌شناختی جانوران و گیاهان در گیلان، ۱ پرندگان، رشت: دهسرا.
- پانوف، میشل و میشل پرن (۱۳۶۸) فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه اصغر عسکری خانقاه، تهران: ویس.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۶۶) فرهنگ گیل و دیلم فارسی به گیلکی، تهران: امیرکبیر.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۴) فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم، چاپ دوم، تهران: سروش.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۷) آئین‌ها و باورداشتهای گیل و دیلم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۶۶) «ماکیان در سرزمین گیلان و دیلمستان» در: *گیلان‌نامه*، جلد اول، به کوشش جکتاجی، رشت: طاعتی.
- پرچی، محب‌الله (۱۳۷۵) *هزار ترانه گیل*، تهران: مؤسسه فرهنگی عابدزاده.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶) *یشت‌ها*، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- ثنایی، سیده کبری (۱۳۸۶) *سالنامه آماری استان گیلان*، رشت: معاونت برنامه‌ریزی استان‌داری گیلان.
- چاپلد، گوردون (۱۳۵۲) *انسان خود را می‌سازد*، ترجمه احمد کریمی‌حکاک، تهران: کتاب‌های جیبی.
- خلعتبری، محمدرضا (۱۳۸۳) *کاوش‌های باستان‌شناسی تول گیلان*، اداره کل میراث‌فرهنگی استان گیلان (رشت)، با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی.
- خلعتبری، محمدرضا (۱۳۸۳) *کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، وسکه- میان‌رود، اداره کل میراث‌فرهنگی استان گیلان (رشت)*.
- دواچی، فرهاد (۱۳۷۴) «پرورش طیور در گیلان»، در: *کتاب گیلان*، جلد سوم، تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- دوبویی، فرانسیس (۱۳۸۵) *انسان‌شناسی اقتصادی*، ترجمه محدثه محب‌حسینی، تهران: علم.
- دیگار، ژان‌پیر (۱۳۸۵) *انسان و حیوان*، ترجمه اصغر کریمی، تهران: افکار و پژوهشکده مردم‌شناسی.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و همکاران (۱۳۸۷) *فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی*، رشت: دانشگاه گیلان.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۰) *مبانی انسان‌شناسی*، تهران: عطار.
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۷۴) «کشاورزی گیلان»، در: *کتاب گیلان*، جلد سوم، تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- ریویر، کلود (۱۳۷۹) *درآمدی بر انسان‌شناسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- ساروخانی، باقر و علیرضا قبادی (۱۳۸۴) «توصیف فرهنگی ترانه‌های عروسی در قوم ترکمن»، *نامه انسان‌شناسی*، شماره ۷.
- ستوده، منوچهر (۱۳۳۲) *فرهنگ گیلکی*، تهران: نشریه انجمن ایران‌شناسی.
- شناسی، حمید (۱۳۶۶) «چشم‌اندازی از اوضاع کشاورزی و پرورش دام و طیور در گیلان»، در: *گیلان‌نامه*، جلد اول، رشت: طاعتی.

- شهاب کومله، حسین (۱۳۸۶) فرهنگ عامه کومله، رشت: گیلکان.
- شهشهانی، سهیلا (۱۳۸۳) «مصاحبه با ژان پیر دیگار»، در: مقالات انسان‌شناسی، تهران: آگه.
- شین دشتگل، هلنا (۱۳۸۶) «خروس سفید، از متن تا تصویر»، فرهنگ مردم، سال ششم، شماره ۲۱ و ۲۲.
- طالقانی، محمود و کریستیان برومبرژه (۱۳۸۶) خانه رفیعی (میراث معماری روستایی گیلان)، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران و معین.
- طیب‌عثمان، محمد (۱۳۷۱) راهنمای گردآوری سنت‌های شفاهی، ترجمه عطاءالله رهبر، تهران: آناهیتا.
- عباسی، اسفندیار (۱۳۷۸) «توسعه مردم‌شناسی، مردم‌شناسی توسعه»، نمایه پژوهش، شماره ۱۱ و ۱۲.
- عباسی، هوشنگ (۱۳۸۱) یآوری: تعاون سنتی در روستاهای گیلان، رشت: شهر سبز.
- عبدلی، علی (۱۳۶۳) فرهنگ تاتی و تالشی، انزلی: دهخدا.
- عبدلی، علی (۱۳۸۰) فرهنگ تطبیقی تالشی-تاتی-آذری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- عسکری خانقاه، اصغر (۱۳۷۲) پژوهشی در مردم‌شناسی روستای قاسم‌آباد گیلان، شیراز: نوید.
- عمادی، محمدحسین و همکاران (۱۳۷۸) حکمت دیرین در عصر نوین، تهران: وزارت جهاد سازندگی.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۳) «آسیب‌شناسی پژوهش‌های فرهنگی عامیانه»، فصلنامه علوم/اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۵ و ۶.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۷) «فرهنگ ماکیان‌داری در روستاهای کمره»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی-هنری، راه‌دانش استان مرکزی، شماره ۱۵ و ۱۶.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵) پاره‌های انسان‌شناسی، تهران: نی.
- قدیری اصلی، باقر (۱۳۷۴) «مقدمه‌ای بر اقتصاد گیلان» در: کتاب گیلان، جلد سوم، تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- لینتون، رالف (۱۳۵۷) سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: دانش.
- مرعشی، احمد (۱۳۶۳) واژه‌نامه گویش گیلکی، به‌انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، رشت: طاعتی.
- مورگان، لوئیس هنری (۱۳۷۱) جامعه کهن، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- موسوی، سید هاشم (۱۳۸۳) *ساخت اجتماعی فرهنگی اقتصادی روستاهای گیلان*، طرح پژوهشی، شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان (رشت).
- Bazin, Marcel (1980), *Le Talesh, une région ethnique au nord de l'Iran*, Téhéran, Institut français d'iranologie, Paris, ADPF, 2 vol.(220:324 P.) Bibliothèque Iranienne 23, recherches sur les grandes civilisations, synthèse 1.
- Bromberger, Christian, 1984, 1985. *Identité alimentaire et altérité culturelle*, Actes du colloque de Neuchâtel, 12-13, 1984, in Recherche et travaux de l'institut, d'ethnologie, Neuchâtel, N°6, 1985, pp. 5-34.
- Bromberger, Christian, *Habitat, architecture et société rurale dans la plaine du Gilan* (Iran Septentrional).
- Digard Jean-Pierre, 2009, *L'homme et les animaux domestiques: anthropologie d'une passion*. Fayard.